

تفسير أحمد

سورة التَّحْرِيمِ

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورہ «سورۃ التحريم»

امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره التحريم

سوره تحريم در مدينه منوره نازل شده و داراي دوازده آيه و دو ركوع مي باشد.

وجه تسميه:

اين سوره به سبب افتتاح با عتاب و سرزنش لطف آميز پيامبر صلي الله عليه وسلم در مورد تحريم برخي از چيزها بر خود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» (التحريم: 1) نامگذاري شده است.

تعداد آيات وسایر مباحث آن:

سوره تحريم گناهكاران را به توبه نصوح (توبه نصوح: عبارت است از پشيماني قلبي از گناهان گذشته، آمرزش خواهی به زبان، ترك ارتكاب گناه با اعضای بدن و عزم و تصميم بر اين امر كه ديگر هرگز در آینده به گناه باز نگردد.) تشويق و ترغيب نموده و همچنان از آثار آيمان در روز قيات بحث به عمل آورده است. اين سوره مسلمانان را به جهاد با كفار و منافقان و سخت گيري بر آنان فرامي خواند. در اين سوره از همسر نوح و از همسر لوط به عنوان زنان ناصالح و از آسيه زن فرعون و حضرت مريم به عنوان زنان صالح نام برده شده است. همچنان آيه ششم سوره تحريم مبني بر فراخواندن مؤمنان به حفظ خود و خانواده خود از آتش جهنم، از آيات مشهور اين سوره است.

معلومات موجز:

سوره تحريم داراي 12 آيات، 254 كلمه و 1105 حرف (بدر نظر داشت نظريات علماء در اين عدد) مي باشد.

محتوای کلی سوره:

در آيه اولی آيه پنجم اين سوره بيان گرديده است كه الله تعالى پيامبرخویش را در برابر خيانت همسران شان محافظت نموده است. از جمله در آيه اول و دوم همانا حمايت عاطفی الله تعالى از پيامبر صلي الله عليه وسلم، در آيه سوم مبحث افشای اتهام و شكوك وارده در مورد خيانت همسران پيامبر صلي الله عليه وسلم، و در آيه چهارم مبحث حمايت الله و لشكريانش از پيامبر اسلام محمد صلي الله عليه وسلم، و در آيه پنجم تهديد همسران خائن به طلاق است.

از مباحث ديگر اين سوره محتوای آيه ششم الی آيه نهم است، كه وظيفه پيامبر اسلام محمد مصطفى صلي الله عليه وسلم و مؤمنان در برابر خيانتكاران را توضيح مي دهد. از جمله در آيه شش الی آيه هشتم وظيف مؤمنان كه همانا: اجتناب از هرگونه همكاری با مخالفان پيامبر صلي الله عليه وسلم، توبه كردن از همكاری با مخالفان پيامبر صلي الله عليه وسلم، و در آيه نهم وظيفه پيامبر همانا مبارزه قاطع با توطئه گران است. مبحث اخيري اين سوره كه شامل آيه دهم الی دوازدهم مي شود: يكبار ديگر در باره

سرانجام زنان خائن و مؤمن بحث بعمل آمده است.
در آیه دهم این سوره، در مورد نهایت خیانت همسران نوح و لوط آمده و در محتوای آیات ده الی دوازده در مورد نهایت بنده گی آسیه و مریم موضوعات را مورد بحث قرار داده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱)

ای پیامبر، چرا چیزی را که الله برای تو حلال کرده است، در به دست آوردن خشنودی همسرانت، بر خود حرام می‌داری؟ و خداوند آمرزگار مهربان است. (۱)
امام بخاری رحمه الله در صحیح بخاری در باب (73) درباره این فرموده خداوند متعال می‌فرماید: «ای پیامبر! چرا آنچه را که خداوند برای تو حلال ساخته، بر خود حرام می‌گردانی» می‌نویسد:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشْرَبُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَيَمْكُثُ عِنْدَهَا، فَوَاطَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ عَلَى أَيُّنَا دَخَلَ عَلَيْهَا فَلْتَقُلْ لَهُ: أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرَ، قَالَ: «لَا، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَلَنْ أَعُودَ لَهُ، وَقَدْ حَلَفْتُ، لَا تُخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا». (بخاری: 4912)

«عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خوردن عسل نزد زینب دختر جحش می‌رفت و آنجا می‌ماند. من و حفصه با یکدیگر، توافق کردیم که هرگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد هر یک از ما آمد، به او بگوییم: آیا مغافیر خورده‌ای؟ زیرا از تو بوی مغافیر به مشام می‌رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر، بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل می‌خوردم ولی سوگند می‌خورم که دیگر این کار را نخواهم کرد. و شما هم احدی را از این کار، باخبر نسازید».

اصل داستان چگونه واقع شد؟

مؤرخین می‌نویسند که: در این هیچ جای شک نیست که بی بی عایشه (رض) توانسته بود با شخصیت قوی خود در قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم جای بگیرد، اما این سبب نمی‌شد که تا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حق سایر ازواج مطهرات خویش عدالت را رعایت نکند.

حقوق زنان از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت مساوی می‌رسید. عایشه رضی الله عنها به این حقیقت اعتراف دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ زنی را بر دیگری ترجیح نمی‌داد و عدالت واقعی را مراعات می‌داشت.

با این وجود، هر روز به همه سر می‌زد و با آنان انس می‌گرفت و در نهایت نزد کسی می‌ماند که نوبتش بود. هیچ‌گاه در نوبت یک زن، شب را نزد دیگری سپری نمی‌کرد.

تنها در این اواخر، سوده (رض) که پیر و ناتوان شده بود، نوبت خود را به عایشه (رض) بخشیده بود. روی این حساب، پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد عایشه (رض)، دو شب را سپری می نمود.

در صحیح بخاری روایت شده که: از عایشه (رض) پرسیده شد که هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از تو اجازه می گرفت تا نزد زن دیگری برود چه می گفتی؟ جواب فرمودند: به او می گفتم؛ یا رسول الله! اگر این حق من است، من نمی خواهم کسی را بر تو ترجیح دهم. (تفصیل موضوع در بخاری، تفسیر سوره احزاب میتوانید مطالعه فرمایید.) بنابراین همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچگاه حاضر نبودند، بپذیرند که وی نزد یکی از آنان بیشتر رفت و آمد کند. به همین خاطر هرگاه متوجه می شدند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از آنان بیشتر توجه دارد؛ یا نزد یکی از زنان مدت زمان بیشتری می ماند، بی درنگ در جستجوی آن می شدند تا وی را به هر وسیله ای که شده از آن کار منصرف کنند.

طوری که در فوق متذکر شدیم که: پیامبر صلی الله علیه وسلم عموماً عادت داشت عصرها به همه همسران خود یکبار سر بزند. در برخی از حالات عواملی پیش می آمد که نزد یکی بیشتر مکث می کرد، اما برای بقیه این قضیه قابل تحمل نبود. برای همین بلافاصله به فکر چاره می افتادند.

زینب بنت جحش (رض) ه دختر کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم و مطلقه زید بن حارثه بود، به اصطلاح عوام الناس رقیب اصلی حضرت بی بی عایشه به شمار می رفت.

طوری که یاد آور شدیم رسول الله صلی الله علیه وسلم عصرها که نزد او می رفت تقریباً مدت بیشتری نزد او می ماند. این واقعه سبب شد تا سایر همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم به کنجکاوی بیفتند. سرانجام کشف نمودند که زینب به پیامبر صلی الله علیه وسلم غسل می دهد. برای همین نزد او بیشتر مکث می کند.

عایشه (رض) ماجرا را کشف نموده بود، با دوست صمیم و همراز همیشگی خود حفصه (رض) موضوع را در میان گذاشت. (حضرت حفصه دختر عمر بن خطاب و بیوه زن یکی از شهدای جنگ بدر یعنی بیوه حضرت خنیس بن خذافه بود.) آنان برای اینکه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم دست از این کار بکشد، نقشه ای کشیدند. موضوع از این قرار بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از بوی بد به شدت متنفر بود. برای همین آنحضرت صلی الله علیه وسلم، سیر و پیاز نمی خورد. حتی اگر احیاناً در غذایی پیاز و یا هم سیر وجود می داشت، از خوردن آن خودداری می کرد. تصمیم گرفتند از همین کانال وارد شوند، تا به مقصود خود دست یابند. بنابراین شد که زمانی که پیامبر اسلام بعد از بی بی زینب بنت جحش نزد هر کدام که آمد به آنحضرت بگوید: «مغایر خورده ای. در تو (شما) بوی مغایر می بینم (حس میکنیم)».

مغایر: صمغی است گیاهی و بسیار بدبوی. یعنی گیاهی است که خورده می شود ولی بوی بد دارد. آن روز نوبت حفصه (رض) بود. حفصه طبق نقشه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «مغایر خورده ای، در تو (در شما) بوی مغایر می بینم (حس میکنم)».

پیامبر که این سخن را شنید فرمود: «نه، من نزد زینب غسل خورده ام و پس از این هرگز نخواهم خورد».

این جا بود که این آیات نازل گردید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ، قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ، وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ، إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (سوره تحریم/ 1-4)

«ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند بر تو حلال کرده است، به خاطر راضی کردن همسرانت، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربان است ، خداوند حلال نمودن سوگندهایتان را برای شما مقرر نموده است. خداوند دوست شماست و او دانا و فرزانه است ، به یاد آور زمانی را که پیامبر با یکی از همسرانش رازی را در میان گذاشت و او آن راز را افشا نمود و خداوند پیامبر خود را از این عمل آگاه ساخت. پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم برخی از آن را بازگو کرد و از برخی دیگر خودداری نمود و چون همسرش را از آن مطلع کرد او گفت: این را چه کسی به تو خبر داده است؟ پیامبر فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا باخبر نموده است، اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند می‌پذیرد)؛ چرا که دل‌هایتان منحرف شده است و اگر بر ضد او همدست شوید الله تعالی یاور اوست و جبرئیل، مؤمنان خوب و فرشتگان پشتیبان او هستند».

پیامبر صلی الله علیه وسلم موقعی که خوردن عسل را بر خود تحریم نمود، از حفصه خواست تا موضوع را پنهان نگه دارد. اما او به این درخواست رسول الله صلی الله علیه وسلم پای‌بند نماند و موضوع را به حضرت عایشه اطلاع داد. هنگامی که وحی نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه وسلم از تصمیم خود دایر بر تحریم عسل، منصرف شد. این ماجرا و رویداد نشان می‌دهد که همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم به هیچ‌وجه حاضر نبودند وی نزد یکی از آنان بیشتر بماند. یا این‌که توجه خاصی به او بنماید.

البته، این امر یک پدیده کاملاً طبیعی است. طبیعت مخصوص زنان، مقتضی چنین عکس‌العمل‌هایی است. بخصوص که یک مرد چند زن داشته باشند، هر یک دوست دارد بیشتر از او برخوردار شود. اما به طور طبیعی سایرین چنین اجازه‌ای به وی نمی‌دهند. چون با خود فکر می‌کنند، اگر نمی‌توانند برخورداری بیشتری از او به دست آورند، حداقل به دیگری یا به دیگران اجازه ندهند چنین حقی برای خود قایل شوند، یا چنین زمینه‌ای برای برخورداری بیشتر فراهم نمایند.

خواننده محترم!

این صحیح‌ترین روایات در بیان شأن نزول آیه کریمه است که خدمت شما بیان یافت. اما در روایتی دیگر آمده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجره حفصه (رض) با ماریه کنیز و مادر فرزند (ام ولد) خود ابراهیم، خلوت کردند پس حفصه خشمگین شد و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر اثر آن ماریه را بر خود حرام کردند و فرمودند: این کنیز بر من حرام است.

حفصه گفت: یا رسول الله! چگونه حلال بر شما حرام می‌شود؟ ایشان برای اوقسم خوردند که دیگر با ماریه نزدیکی نمی‌کنند و به او گفتند: کسی را از این ماجرا آگاه نکن. ولی حفصه این راز را با حضرت بی بی عائشه (رض) در میان گذاشت.

در آیه کریمه آمده است: «خشنودی زنان خود را می‌طلبی» در حرام کردن آنچه که خداوند متعال برای تو حلال کرده است «و خداوند آمرزگار مهربان است» برای آنچه که از تو در مورد حرام کردن آنچه که بر تو حلال کرده است، سر زد. به قولی: این کار رسول الله صلی الله علیه وسلم گناهی از گناهان صغیره بود، از این جهت خداوند متعال ایشان را بر آن سرزنش کرد. مفسیر شهیر جهان اسلام امام قرطبی می‌فرماید: «صحیح آن است که این خطاب الهی سرزنش پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ترک اولی و افضل است لذا این کار ایشان نه گناه صغیره بود و نه گناه کبیره بلکه ترک اولی و افضل بود.»

مختصری در مورد ماریه قبطی:

ماریه قبطی رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم به مانند سایر ازواج ایشان نبودند، بلکه او کنیز بود که مقوقس پادشاه مصر او را به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدیه بخشیده بود، و این اتفاق بعد از صلح حدیبیه بوقوع پیوست. ماریه رضی الله عنها ابتدا بردین نصرانیت بود اما بعدها به دین اسلام مشرف شد «الطبقات الکبری» (1 / 134 - 135).

محمد بن سعد در طبقات می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم نامه‌ای به مقوقس، بزرگ قبطیها، یعنی جریح بن مینا فرزند پادشاه اسکندریه، توسط حاطب بن ابی بلتعه فرستاد. مقوقس با سفیر پیامبر صلی الله علیه وسلم برخورد مؤدبانه‌ای کرد و نزدیک بود که مسلمان شود، اما این کار را نکرد و هدایایی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد که در میان آنها کنیزی به نام ماریه قبطیه بود. وقتی جواب او به پیامبر رسید، فرمودند: به خاطر حکومتش از مسلمان شدن خودداری نموده است، اما حکومتش دوام نخواهد یافت.» (البدایه و النهایه، جلد 5، صفحه 340). پس از رسیدن ماریه به مدینه منوره، رسول الله صلی الله علیه وسلم اسلام را بر او عرضه می‌نماید و او اسلام را پذیرفت، و ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه وسلم از ماریه متولد شد. و چون ماریه کنیز پیامبر صلی الله علیه وسلم بود لذا بنا به آیه «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ : و همسران پیامبر مادران شما مؤمنان هستند» (سوره احزاب 6) او جزو امهات المؤمنین محسوب نمی‌شوند، زیرا تنها ازواج نبی جزو امهات المؤمنین هستند. قابل تذکر است که ماریه رضی الله عنها در عهد خلافت عمر رضی الله عنه وفات نمود و شخص امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بر او نماز جنازه را خواندند و وی را در قبرستان بقیع دفن کردند.» «الاستیعاب» لابن عبدالبر (4 / 1912).

خواننده محترم !

از فهم آیات متبرکه با وضاحت معلوم می‌شود که: تعیین کردن حلال و حرام حق الله تعالی است حتی پیامبران هم حق ندارند که بی دلیل حلال الهی را بر خود حرام کند. و نباید فراموش کرد که خشنودی الله تعالی بر خشنودی دیگران مقدم است. و اگر در برخی از موارد خواسته‌های زن فراتر از احکام الهی و حقوق زن و شوهری باشد، نباید آن خواست عملی شود. و در جمله «لَمْ تُحَرِّمُ ... تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ» آیه مبارکه با زیبایی خاصی برای ما می‌آموزاند که: در راضی نگاهداشتن زن نباید هر قیمت را پرداخت کنیم، و یکی از اموری که انسان را گرفتار می‌کند، علاقه به کسب رضایت دیگران به هر قیمتی است.

سایر روایات در شأن نزول آیات 1 - 4:

1114- حاکم و نسائی به سند صحیح از انس (رض) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم کنیزی داشت که با او نزدیکی می‌کرد. و به خواست حفصه (رض) کنیزک را بر خود حرام کرد. برای همین الله تعالی آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» را نازل کرد.

1115- ضیاء در «مختاره» از حدیث ابن عمر از عمر فاروق روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم به حفصه (رض) گفت: من مادر ابراهیم [ماریه قبطیه] را بر خود حرام کردم، اما تو این جریان را به کس خبر مده، پیامبر با ماریه آمیزش انجام نمی‌داد، تا حفصه به عایشه جریان را خبرداد. پس «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» نازل شد. (هیثمی بن کلب و ضیاء مقدسی چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 6890 به شماره گذاری محقق آمده از جریر بن حازم از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند. راوی‌های این ثقه اند و ابن کثیر این را صحیح می‌داند).

1116- طبرانی به سند ضعیف از حدیث ابوهریره روایت کرده است: رسول خدا در اتاق حفصه با کنیز خود ماریه آمیزش کرد. حفصه آمد پیامبر و ماریه را دید و گفت: ای رسول خدا! در خانه زنان دیگر با او آمیزش نکردی در خانه من [و نوبت من] این کار را انجام دادی؟ پیامبر گفت: ای حفصه، مقاربت با ماریه را بعد از این بر خود حرام کردم و تو این سر مرا فاش نکن، حفصه به نزد عایشه (رض) آمد و جریان را به او خبر داد. بنابراین، خداوند متعالی آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ» الا آیات را نازل کرد. (طبرانی در «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» 7 / 126 و 127 آمده از ابوهریره روایت کرده است. در این متن کلمات منکر وجود دارد و اسنادش جداً ضعیف است. هیثمی می‌گوید: «موسی بن جعفر بن ابوکیثیر این حدیث را روایت کرده که ذهبی می‌فرماید: موسی شناخته نشده و خبرش ساقط است).

1117- بزار به سند صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: این کلام عزیز «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ» در باره سریه رسول الله نازل شده است. (بزار 2274 و 2275 و طبرانی 11130 به سندی که راوی‌هایش ثقه است از ابن عباس روایت کرده اند).

1118- طبرانی به سند صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله به نزد سوده عسل می‌نوشتید. به خانه عایشه که آمد. گفت: ای رسول خدا! بویی از شما به مشام می‌رسد. به اطاق حفصه (رض) که رفت او نیز همان سخن را گفت. پیامبر گفت: فکر می‌کنم این بوی از اثر عسلی است که در خانه سوده نوشیدیم. قسم به خدا دیگر عسل نمی‌نوشم. پس خدای بزرگ در این خصوص «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» را نازل کرد. (طبرانی 11226. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11426 می‌گوید: راوی‌های این راوی صحیح هستند. سیوطی در «در المنثور» 6 / 336 این را صحیح گفته است. «تفسیر شوکانی» 2715 به تخریج محقق).

1119- این روایت دارای شاهد است که در بخاری و مسلم آمده. (صحیح است، در بخاری، مسلم و کتب دیگر آمده که در خانه زینب نوشیده است، بخاری 4912 و 5267، مسلم 1474، ابوداؤد 3714، نسائی در «تفسیر» 628 و ابن حبان 4183 از عبید بن عمیر از عایشه روایت کرده اند. [بخاری 6691 و مسلم 2694] «احکام

القرآن» 2157 تخریج محقق.)

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد که آیه در هردو مورد نازل شده باشد.

1120- ابن سعد از عبدالله بن رافع روایت کرده است: از ام سلمه (رض) در مورد این آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» سؤال کردم. گفت: در نزد من یک مشک عسل سفید بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم عسل را دوست داشت و از آن می‌خورد. عایشه (رض) گفت: زنبور این عسل از عرفط [نوعی از درختان خاردار که شکوفه آن سفید است] تغذیه کرده است. پیامبر عسل را بر خود تحریم کرد. پس آیه نازل شد. (این درست نیست به روایت صحیح آمده که پیامبر در خانه زینب عسل می‌نوشتید. «طبقات» ابن سعد 8 / 68 و 85 و 149 و 150 و 151.)

1121- ک: حارث بن اسامه در «مسند» خود از عایشه (رض) روایت کرده است: چون ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بر مسطح انفاق نمی‌کند. آنگاه الله تعالی آیه: «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» را نازل کرد. پس از نزول آیه ابوبکر صدیق انفاق او را مجدداً شروع کرد. در سبب نزول آیه بودن این حدیث غرابت جدی وجود دارد. (حارث از عایشه روایت کرده، چنانچه در «مطالب عالیّه» 3784 آمده است، حافظ و بوصیری در باره سکوت کرده اند. این خبر باطل است چون مخالف احادیث مشهور و صحیح است، تمام مفسرین از این اعراض کرده اند.)

1122- ابن ابوحاتم از ابن عباس (رض) روایت کرده است: زنی خود را به پیامبر اکرم بخشید. در باره او آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» نازل شد. این روایت نیز غریب است و سند آن ضعیف. (ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 4 / 457 آمده روایت کرده است، اسناد این به خاطر حفص بن عمر عوفی ضعیف است. ابن کثیر این را غریب و حدیث عایشه در خصوص نوشیدن عسل را درست می‌داند. «احکام القرآن» 2720 تخریج محقق.) (تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی.)

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾

خداوند راه گشودن (شکستن) سوگندهایتان را برای شما مقرر کرده است و الله مددگار شماست و اوست دانای باحکمت. (۲)

«فَرَضَ»: اجازه داده است. مقرر داشته است.

«تَحِلَّةَ»: گشودن. حلال کردن.

ما بنده الله تعالی، مطیع و فرمانبرادر هستیم، حلال را حلال شمريم، گرچه به قیمت شکستن قسم هم تمام شود «هُوَ مَوْلَاكُمْ».

در جمله «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» با دقت برای ما می‌آموزاند که: در دین مقدس اسلام بن بست وجود ندارد، هیچ حکمی حتی قسم هم نمی‌تواند تمام راهها را بر انسان ببندد.

علماء کرام در بیان احکام این آیه می‌نویسند: هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که خداوند متعالی حلال نموده، حرام گرداند و اگر کسی چنین کرد آن چیز حرام نمی‌شود و بر کسی که آن را بر خود حرام کرده پایبندی به حرمت لازم نیست، طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم که حلال و حرام حق پروردگار با عظمت جَلَّ عَظَمَتُهُ است.

ولی اگر با آنهم کسی چنین کرد، برخی از فقها، از جمله امام صاحب ابوحنیفه بر آنند که این به منزله سوگند خوردن (یمین) است؛ بطور مثال: اگر کسی لباس، یا غذا، یا نوشیدنی مخصوص یا چیزی از آنچه را که خداوند متعال مباح کرده است، بر خود حرام کرد. بنابراین، اگر به آنچه که بر خود حرام کرده بود برگشت، بر وی کفاره یمین لازم می‌شود و چون کفاره داد، سوگندش از بین می‌رود و گشوده می‌شود.

این حکم در همه چیز جاری است، حتی اگر خدا ناخواسته زنش را بر خود حرام گردانید. بعضی از فقها گفته اند: اگر زنش را بر خود حرام کرد و از تحریم وی نیت طلاق را داشت، طلاق واقع می‌شود. والله اعلم.

ولی نزد امام ابوحنیفه اگر زنش را بر خود حرام کرد و نیتی نداشت این در حکم سوگند «ایلاء» است، اگر نیت «ظهار» را داشت، ظهار واقع می‌شود، اگر نیت طلاق را داشت، طلاق بائن واقع می‌شود و اگر عدد معینی را در طلاق نیت کرد، نیتش معتبر است. اما امام شافعی (رح) این تحریم را سوگند (یمین) نمی‌شناسد بلکه تحریم را فقط در مورد زنان سببی در وجوب کفاره می‌داند و اگر کسی از آن نیت طلاق را کرد، با آن طلاق رجعی واقع می‌شود.

(برای تفصیل موضوع مراجعه فرماید به تفسیرانوار القرآن عبدالرؤف مخلص هروی جلد سوم سوره تحریم)

ظهار چیست؟

ظهار از ظهر گرفته شده است و در جاهلیت پیش از اسلام مرد برای زن خود می‌گفت: «انت علی کظهر اُمی» (یعنی تو بر من مانند پشت مادرم هستی) و بدین ترتیب زن طلاق می‌شود، اما به آمدن دین مقدس اسلام ظهار که در زمان جاهلیت در بین مردم مروج بود آنرباطل اعلان داشت، و تا مرد کفاره ندهد برای زن خود حرام است.

کفاره ظهار:

کفاره ظهار طوریکه در آیه متبرکه آمده است عبارت از:

- 1- آزاد کردن غلام یا کنیز مسلمان. اگر برده نیافت:
- 2- روزه گرفتن دو ماه متوالی بدون وقفه. و اگر نتوانست،
- 3- اطعام (طعام دادن) 60 مسکین. طوریکه پروردگار با عظمت ما فرموده است: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تَوْعْظُونَ بِهِ» وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ، فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» (المجادلة: 3-4). «آزاد کردن یک گردن مؤمن قبل از برقراری تماس جنسی، با این حکم به شما نصیحت می‌شود و خداوند نسبت به اعمالتان آگاه است، اگر کسی غلام یا کنیز ندارد، دو ماه متوالی پیش از ایجاد و ارتباط جنسی روزه گیرد. هرکس توان این را ندارد شصت مسکین را اطعام کند (طعام دهد)».

خواننده محترم!

توجه نماید که: دین مبین اسلام چطور در آن عصر که همه جاء برده و غلام و تحقیر و زنده به گور کردن دختران و دهها جنایات و روابط ضد انسانی مسلط بود با چنان تدبیر و درایت با استفاده از هر فرصت درین اعمال و روش های غیر طبعی و نادرست بشری به مهار کردن آن می‌رود و به هر مناسب به آزاد کردن غلام و اسیر امر و هدایت دارد. مقام

زن را بلند و به جایگاه انسانی میرساند و از جامعه با روش ها و عقاید ناپسند ملت میسازد که بر اصول و روشها و اخلاق عالی انسانی و اسلامی مجهز میسازد.

یادداشت ضروری:

مبحث ظاهر را با تمام تفصیلات آن را میتوان در سوره مجادله همین تفسیر شریف مطالعه فرماید.

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾

و هنگامی که پیامبر با یکی از زنانش رازی نهانی گفت، پس چون وی آن (رازی) را برای (زن دیگر) بازگو کرد و الله (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. و چون (موضوع) را به آن (زن) خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو (شما) خبر داده است؟ گفت: (الله) دانای آگاه به من خبر داده است. (۳)

«أَسَرَّ»: پنهانی بیان کرد. به گونه راز بیان داشت.

«بَعْضٌ»: یکی. فردی.

«حَدِيثًا»: سخن. کلام.

«نَبَّأَتْ بِهِ»: خبر داد به آن.

«أَظْهَرَهُ»: آن را اطلاع داد. «عَرَّفَ»: شناساند. بازگو نمود.

یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشی از آن سخنی را که حضرت بی بی حفصه افشا کرده بود، در عتاب خویش به وی اظهار کرد «و از بخشی دیگر صرف نظر کرد».

سفیان ثوری میگوید: «تعاقل (یعنی اینکه خود را به بی خبری زدن) از اخلاق کریمان

است». «پس چون» پیامبر صلی الله علیه وسلم «او را از افشای راز خبر داد، آن

زن گفت: چه کسی تو را از این خبر داده؟» یعنی: چه کسی تو را از افشای راز توسط

من آگاه کرده است؟ «گفت» پیامبر صلی الله علیه وسلم «مرا خداوند دانای آگاه» که هیچ امر نهانی ای بر او مخفی نمی ماند «با خبر کرد».

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾

اگر شما دوزن (پیامبر) به درگاه الله توبه کنید (برایتان بهتر است)، بی گمان دلهایتان منحرف گشته است و اگر بر ضد او همدست شوید (بدانید) که الله مددگار اوست و (نیز)

جبرئیل و مؤمنان نیک و فرشتگان مددگار او هستند. (۴)

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» این خطاب به دو همسر گرامی پیامبر صلی الله

علیه وسلم بی بی حفصه و بی بی عایشه رضی الله عنهما می باشد که سبب شدند تا

پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آن چه را که دوست می داشت بر

خودش حرام نماید سپس خداوند توبه را به آن ها عرضه نمود و آن ها را بر کارشان

سرزنش کرد و به آن ها خبر داد که دل هایتان از پرهیزگاری و ادبی که شایسته است با پیامبر رعایت کنید و او را احترام بدارید، منحرف گشته است.

در جمله «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ» و اگر با همدیگر همکاری کنید در امری که بر او دشوار

می آید و او را ناراحت می کند، و این کار شما ادامه داشته باشد پس بدانید که « فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ » خداوند متعال خودش کارساز و یاور پیامبر است و نیز جبرئیل و مؤمنان خوب و همه یاوران و پشتیبان یاور و پشتیبان او هستند. یعنی همه یاوران و پشتیبان پیامبر هستند و هرکس که یاورانش این ها باشند قطعاً پیروز خواهد بود. و این بزرگترین برتری و شرافت است برای سرور پیامبران محمدصلی الله علیه وسلم که ذات بزرگوار خداوند و بندگان و آفریده های برگزیده اش یاوران این پیامبر بزرگوار می باشند.

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾

اگر پیامبر شما را طلاق دهد. چه بسا پروردگارش همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین کند. [زنانی که] مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر [خداوند]، روزه دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند. (۵)

«مُسْلِمَاتٍ»: جمع مُسْلِمَةٍ، مسلمان و فرمانبردار.
«قَانِتَاتٍ»: جمع قَانِتَةٍ، خاشع و خاضع. فروتن (ملاحظه شود سوره های : نساء / ۳۴، احزاب / ۳۵).

«سَائِحَاتٍ»: جمع سَائِحَةٍ، روزه دار، گردنده (ملاحظه شود سوره : توبه / ۱۱۲).

«ثَيِّبَاتٍ»: جمع ثَيِّبٍ، غیر دوشیزه. بیوه.

«أَبْكَارًا»: جمع بَکَر، دوشیزه (ملاحظه شود سوره : واقعه / ۳۶).

در این آیه نیز یکبار دیگر دو همسر گرامی پیامبرصلی الله علیه وسلم (بی بی عایشه و بی بی حفصه) بر حذر داشته شده اند، نیز آن ها را با چیزی ترسانده که بر زنان بسیار دشوار می آید و آن طلاق است که گران ترین چیز برای آن هاست. پس فرمود: « عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ » پس خود را برتر ندانید چون اگر او شما را طلاق بدهد کار بر او دشوار نخواهد شد و برای نگاه داشتن شما مجبور نخواهد بود چون خداوند به او همسرانی خواهد داد که از نظر زیبایی و دیانت از شما بهتر خواهند بود، اما این از باب تعلیق است و هنوز تحقق نیافته و لازم نیست که محقق شده باشد چون همسرانش را طلاق نداد و اگر طلاق می داد چنین زنان فاضله ای که خدا ذکر نموده پدید می آمدند.

«مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ» زنان مسلمانی مؤمنی که هم مقررات ظاهری را به جای می آورند و هم ایمان دارند. یعنی شرائع باطنی از قبیل عقاید و اعمال قلب را نیز به جای می آورند.

«قَانِتَاتٍ» و همواره و همیشه فرمانبردارند.

«تَائِبَاتٍ» و از آن چه که خدا نمی پسندد توبه می کنند و اعراض می نمایند. پس آن چه را که خدا دوست می دارد انجام می دهند و از آن چه که دوست نمی دارد روی گردان می شوند.

«ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» برخی بیوه و برخی دوشیزه خواهند بود، تا پیامبرصلی الله علیه وسلم به دلخواه خود زنان متنوعی داشته باشد.

وقتی همسران پیامبرصلی الله علیه وسلم این هشدار و تأدیب را شنیدند بلافاصله برای کسب رضایت پیامبرصلی الله علیه وسلم شتافتند. پس این صفت بر آن ها منطبق بود و

آن ها برترین زنان جهان گشتند». (تفسیر علامه عبدالرحمن سعدی).

خواننده محترم!

در این هیچ جای شکی نیست که: انسان نیاز به همسر دارد و در صورت که اختلافات بین زوجین به حدی برسد که تداوم زندگی مشترک رادر بین یک زن وشوهر غیر ممکن بسازد، ناچار باید طلاق، راجایگزین آن سازد. به یاد داشته باشید که: مقابله با همسر و عذرخواهی نکردن و پشیمان نشدن، ممکن است زن را تا سرحد طلاق و جدایی پیش ببرد. و یکی از قوی ترین اهرم ها در برابر توطئه زنان، تهدید به طلاق است. همچنان قابل تذکر می دانم در آیات که ترجمه وتفسیر آن در فوق تذکر رفت، به وضاحت دویپام مهم واساسی را برای ما میرساند:

اول: آنچه را که الله تعالی بر مسلمین حلال کرده بدون اجازه شرع حرام نخواهد شد. علماء در بیان احکام این آیه گفته اند: هیچ کس نمی تواند آنچه را که خداوند متعال حلال نموده حرام گرداند و اگر چنین کرد آن چیز حرام نمی شود و بر کسی که آن را بر خود حرام کرده پایبندی به حرمت لازم نیست، زیرا حرام و حلال کردن حق الله سبحان وتعالی است.

دوم: تنها کسانی لیاقت همسری پیامبر صلی الله علیه وسلم را دارند که بر طبق آیه پنجم دارای این خصوصیات عالی باشند که: « مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا » یعنی: دارای صفات « همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده» باشند.

یادداشت ضروری:

مبحث طلاق وحکمت های آن به تفصیل در سوره طلاق همین تفسیر بیان یافته است که میتوانید به این سوره مراجعه وحل مطلب فرماید.

ارشادات آیات متذکره:

از ارشادات آیات متذکره معلوم می شود که: رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ کدام از زنان خویش را هریک بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما را طلاق نداد، و این پیام بزرگی است که آن دو زن بزرگوار (با وجود آنکه از گناه و خطء معصوم نبودند) ولی چون صفات (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) را داشتند همچنان همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی ماندند، و این خود پیام بزرگی برای دشمنان امهات المؤمنین و ناموس پیامبر صلی الله علیه وسلم است. بنابراین همین حقیقت (یعنی نگه داشتن بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما در قید نکاح نزد خود) توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم، بزرگترین شاهد و گواهی است بر اینکه آن زنان مؤمنه دارای صفت (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) بودند، وگرنه بر طبق آیات فوق توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم طلاق داده می شدند و همسرانی با این خصوصیات جای آنها را می گرفتند (چه بیوه و چه باکره).

همچنان از ارشادات آیات متذکر معلوم می شود که: نه تنها چیزی را از شخصیت والای عایشه و حفصه رضی الله عنهما نمی کاهد بلکه دلیلی بر (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) آنهاست. البته ما نمی توانیم دشمنان ناموس رسول الله صلی الله علیه وسلم را قانع سازیم، زیرا اساساً آنها قصد قناعت را ندارند و به هر ترتیبی که باشد

می خواهند عقیده و کینه گندیده ی خود را تخلیه کنند. آنها همان کسانی هستند که آن عزیزان را کافر و زنا پیشه می دانند، حال چه توقعی است که انتظار داشته باشیم آنها به انصاف روی آورند و آیاتی را که سرانجام به نفع آنها (یعنی بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما) است را مانند یک مسلمان و معتقد به قرآن کریم، دلیل روشن و واضح بر شرافت امهات المؤمنین بدانند؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها است نگاهدارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند، و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می نمایند! (۶)

توضیحات:

«قُوا»: مصون و محفوظ دارید.

«أَهْلِيكُمْ»: خانواده هایتان را

«وَقُودُ»: [و] (ع ۱) هیزم آتش انگیز. (سوره: بقره 24 و سوره آل عمران 10).

«غِلَظٌ»: جمع غلیظ، خشن، تندخو.

«شِدَادٌ»: جمع شدید، زورمند. سختگیر. توانا در انجام کارهای دشوار.

خانواده، اولین اجتماع :

در فرهنگ اسلامی، خانواده کانونی مقدس بشمار می رود، و خانواده اولین اجتماعی است که انسان از همان آغاز تولد با آن مواجه است و در آنجا تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و تواناییهای اولیه خود را جهت پیشبرد و اداره زندگی آینده به دست می آورد. به عبارتی خانواده، خشت اول در بنای زندگی هر شخص بشمار می رود.

بنابراین مقدس اسلام توجه خاص خویش را به این اجتماع کوچک (ولی بسیار مهم) جلب نموده، و ارشادت و رهنمودهای متعددی را برای رشد سالم و اسلامی در زمینه برای پیروان خویش توصیه های فرموده است.

یکی از توصیه زیبا مفید و معجزه آسا، همین حکم آیه ششم، سوره تحریم می باشد: در آیه مذکور، خداوند تبارک و تعالی انسان را دستور می دهد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» که هم خودش را و هم اهل و عیال و زن و فرزندان خویش را از آتش جهنم حفظ کند. همانطور که خداوند انسان را آفریده و به او قوه عقل داده و از جانب دیگر پیامبران و رسول و کتب آسمانی را جهت راهنمایی و هدایت او فرستاده، مسئولیت نگهداری خود در مقابل گناهان و تربیت و محافظت خانواده و فرزندان را نیز به عهده او قرار داده است.

در ظاهر آیه مبارکه مخاطب تنها حفظ اهل آمده است، که با صراحت باید گفت که هدف از آن مخاطب فقط یک فرد نیست بلکه هدف از آن سرپرست خانواده است. و در ضمن اهل، فقط اعضای خانواده حسبی و نسبی نیست بلکه هر شخصی که سرپرستی و تربیت و تعلیم گروهی را به عهده داشته باشد، می باشد.

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ

رَعِيَّتِهِ

تمام افراد شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسؤولید.

تعبیری از این بالاتر نمی توان کرد، یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسؤولیت مشترک میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی. چنین وظیفه سنگینی اولاً آگاهی و اطلاع زیاد می‌خواهد، یعنی هر فرد یا اجتماع ناآگاهی نمی تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد، و ثانیاً قدرت و امکان می‌طلبد. انجام دادن چنین مسؤولیت بزرگ و چنین تکلیف بسیار بزرگی احتیاج به قدرت و نیرو دارد. یک درس بزرگ که برای ما می آموزند اینست که: اولین گام در اصلاحات، از اصلاح خود انسان آغاز و بعداً به و بستگان و سپس اصلاح جامعه میرسد. طوریکه در آیه فوقه به زیبایی خاصی می فرماید: «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» و در این هیچ جای شک نیست که: نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. اولی‌ترین کس به حفظ انسان، خود انسان است. طوریکه می‌گویند: تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

ای آنانی که کافر شده اید! امروز عذرخواهی نکنید. جز این نیست که در برابر آنچه (در دنیا) می‌کردید، جزا داده می‌شوید. (٧)

«فُوا»: مصون و محفوظ دارید.

«وَفُودُ»: افروزینه، و هیزم (ملاحظه شود سوره: بقره، آل عمران).

«غِلَظٌ»: جمع غلیظ، خشن، تندخو.

«شِدَادٌ»: جمع شدید، زورمند. سختگیر. توانا در انجام کارهای دشوار.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه الله توبه کنید و توبه خالصانه بکنید امید است پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به باغهایی در آورد که از زیر (درختان و قصرهای آن) نهرها روان است. روزی که الله جلّ جلاله پیامبرش و آنانی را که با او ایمان آورده‌اند خوار و رسوا نمی‌سازد. نورشان پیش روی آنان و به سمت راستشان با شتاب روان است. می‌گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل گردان و ما را بیمارز چون تو بر هر کاری توانایی. (٨)

توضیحات:

«نَصُوحًا»: از روی اخلاص. خالصانه. صیغه مبالغه است.

توبه نَصُوح، باید این خصوصیات را داشته باشد، ترک گناه، پشیمان شدن از گناه، تصمیم بر برنگشتن به گناه، ردّ مظالم و بازپرداخت حق به صاحبان آن.

عالم شهیر جهان اسلام عبدالعزیز بن محمد نسفی در تعریف توبه نصوح می فرماید:

«توبه نصوح توبه‌ای است که پارگی های دینت را رفو و خللت را مرمت کند».

از حضرت علی کرم وجهه سؤال شد که توبه نصوح چیست؟

فرمود؛ شش چیز جامع آن است:

1- پشیمانی از گناهان گذشته.

2- اعاده فرایض.

3- رد مظالم و حقوق.

4 - حلالیت خواستن از خصم‌ها.

5- عزم نمودن بر عدم بازگشت به گناه در آینده.

6- این‌که نفست را در طاعت خداوند متعال تمرین و پرورش دهی چنان‌که آن را در

معصیت وی پرورش داده‌ای.

در حدیث به روایت عبدالله بن مسعود (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه

وسلم فرمودند: «پشیمانی توبه است».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «اسلام آنچه را که ما قبل آن است، محو می‌کند و

توبه آنچه را که ماقبل آن است، محو می‌کند».

«چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید» چنان‌که در چند آیه قبل گفتیم؛ وقتی کلمه

«عسی» از جانب الله تعالی به کار رود، بر حتمی بودن وقوع آن امر دلالت می‌کند پس

طرح موضوع به صیغه‌ای که طمع و توقع ایجاد می‌کند نه قطعیت، اشعاری است بر این‌که

زدودن گناهان بخشایشی از سوی حق تعالی است و این‌که لازم است تا بنده همیشه در میان

خوف و رجاء قرار داشته باشد «و» چه بسا «شما را به بوستان‌هایی درآورد که جویباران

از فرودست آن جاری است. روزی که خداوند پیامبر و ایمان آوردگان همراه او را خوار

نسازد، نورشان در پیشاپیش و سمت راستشان می‌شتابد».

«أَنُفِّمُ لَنَا نُورًا»: درخواست تکمیل نور یا از سوی همه مؤمنان است، و این تقاضا

وقتی است که نور منافقان خاموش می‌گردد. مؤمنان از خدای متعال می‌خواهند که تا

رسیدن به بهشت نورشان بماند. یا این که نور برخی از مؤمنان، ضعیف بوده و

درخواست می‌نمایند که نورشان پرتو و تابندگی بیشتری داشته باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ

الْمَصِيرُ ﴿٩﴾

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است

و بد بازگشت گاهی است. (۹)

منافق:

بدون تردید، «منافق» از زمره کافران است و بهرهای از ایمان در قلب خود ندارد؛ ولی

نقاب مسلمانی را بر چهره میکشد و خود را مسلمان معرفی مینماید.

«منافق» کسی است که کفرش را پنهان میکند و اظهار اسلام مینماید. او از روی

نیرنگ، دروغ و فریب دادن مسلمانها، ادعای ایمان میکند، در حالی که نسبت به همه یا

برخی از ارکان ایمان در قلب خود کافر است. قرآن عظیم الشأن در موارد متعددی به

کفر منافقان تصریح کرده است. بطور مثال در سوره بقره، آنان را چنین توصیف میکند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ

آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ) (سوره بقره: 8-9). (و از مردم کسی هست که می‌گوید به الله و به روز آخرت ایمان آورده‌ایم، و آنها در واقع هرگز مؤمن نیستند. (بلکه به گمان خود الله و مؤمنان را فریب می‌دهند و در حقیقت فریب نمی‌دهند مگر خودشان را و (لیکن) درک نمی‌کنند.

راغب اصفهانی در تعریف «نفاق» عده از علماؤ مینویسد: «نفاق» وارد شدن در اسلام از یک طرف و بیرون رفتن از آن از طرف دیگر است. (راغب اصفهانی، مفردات، ماده «نفاق»)

قابل تذکر است که: منافق به معنای مذکور، اصطلاح است که در ادبیات اسلامی بکار رفته است و در ادبیات عرب دوران جاهلیت قبل از اسلام بدین معنا به کار نمی‌رفت. «منافق» از ماده «نافقاء» و «النّفقه» گرفته شده که عمل شان به موش صحرایی بنام «یربوع» و یا کور موش می‌ماند.

می‌گویند یربوع یعنی موش صحرایی یا کور موش زمانی که برای خود در داخل زمین سوراخ و یا خانه چقر می‌کند، برای آن دو راه یا بیشتر می‌گذارد. سوراخ یکی از این راهها را در سطح زمین با مقدار کمی از خاک می‌پوشاند و مخفی میکند و زمانی که اضطرار پیش بیاید و چیزی او را از یک طرف تعقیب کند، راه دیگر را در پیش می‌گیرد و با سر خود کمی به آن لایه نازک از خاک می‌زند، خاکها میریزد و از آنجا بیرون می‌آید و فرار می‌کند. (مراجعة شود به عبدالرحمان حسن حنکبة الميدانی، ظاهرة النفاق و خبائث المنافقين فی التاريخ، 1414، صفحه 52-53). قابل تذکر است که: منافقان از لحاظ انگیزه و اهداف خویش به چند گتگوری تقسیم می‌شوند:

اول: کسانی که برای رسیدن به منافع و مصالح دنیایی، به ظاهر مسلمان گردیدند. در زمانی که اسلام گسترش یافت و فتوحات زیاد شدند، اینان به خاطر آنکه از غنائم جنگی بهره ببرند، اظهار اسلام کردند.

دوم: برخی برای ترس جان، مال و دیگر منافع دنیایشان مسلمان شدند.

سوم: برخی دیگر از منافقان برای آنکه به اسلام و مسلمانان آسیب برسانند، چهره مسلمانی به خود گرفتند.

چهارم: منافقانی که انتساب به اسلام را به ارث برده اند و از زمره مسلمانان به شمار می‌آیند، ولی در حقیقت، ایمان ندارند.

مراحل نفاق:

نفاق دارای مراحل است. بالا ترین مرحله آن، که «نفاق اکبر» نامیده میشود، نفاق در اصل دین است و با کفر ماهیتی یکسان دارد. دارنده این نفاق در حقیقت کافر است؛ ولی در ظاهر، در زمره مسلمانان قرار دارد. معنای اصلی «نفاق» و «منافق» همین است و در قرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است.

مرحله پایین نفاق، که میتوان آن را «نفاق اصغر» نامید، معنایی نزدیک به فسق دارد. «فاسق» به کسی اطلاق میگردد که احکام شریعت را قبول دارد و بدان اعتراف میکند،

ولی در برابر آن التزام عملی ندارد و در عمل بدان پایبند نیست و برخی یا همه احکام شرعی را در رفتار خود نقض میکند. «فسق»، عامتر از «کفر» است و در خصوص ارتکاب گناه - چه کم باشد یا زیاد - به کار میرود؛ ولی بیشتر درباره کسی به کار میرود که گناه زیاد مرتکب میگردد.

دارنده گان نفاق اصغر کافر و خارج از اسلام نیستند. اینان کسانی هستند که فروع دین و حدود شریعت را رعایت نمیکند؛ ولی در میان مردم به صورت ریاکارانه به تقوا و عمل نیک تظاهر میکنند تا مورد اعتماد، تعظیم و تکریم دیگران قرار بگیرند. وجه مشترک هر دو نفاق (نفاق اصغر و نفاق اکبر) دوچهره بودن و اعمال ریاکارانه است (عبدالرحمان حسن حنکیه، ظاهرة النفاق، ص 73).

موضع رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان:

اگر سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطالعه نمایم با تمام وضاحت در خواهیم یافت که موضع رسول الله صلی الله علیه وسلم در قبال پدیده نفاق، موضع طبیبی بود که محیط پرورش و رشد مکروب را از هر جهت محدود و سپس منافع ادامه حیات آن را مسدود میکند تا مکروبها امکان هرگونه نشاط و فعالیت خود را از دست بدهند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با پدیده نفاق از آغاز پیدایش آن، به عنوان یک پدیده اجتماعی و روانی برخورد کردند و از برخورد سیاسی رسمی با آن پرهیز نمودند. از اینرو، برای رفع این مشکل، از ابزارها و امکانات روانی و اجتماعی بهره گرفتند. به همین دلیل، رفتار آن حضرت در برابر منافقان عمدتاً عناوینی اخلاقی به خود میگرفت، تا سیاسی. مدارا، که یک رفتار اخلاقی است، اصلترین نمونه رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر منافقان به شمار میآید.

در ضمن، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در برخورد با منافقان، تدابیری میانداشیدند و به گونهای رفتار میکردند که نتیجه آن، انزوای اجتماعی منافقان و مصونیت بخشی به جامعه اسلامی از تأثیرگذاری منفی آنان بود و گاهی نیز برای جلوگیری از فتنه انگیزی آنان، به اعمال خشونت دست میزدند. البته هیچگاه به قتل آنان اقدام نکردند.

از مجموع مباحث تحقیقاتی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم این حقیقت را با تمام وضاحت یافته می توانیم که شیوه برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم؛ با مدارا و گذشت برخورد میکردند. این در حالی بود که پیامبر از کفر پنهان منافقان آگاه بودند. آیات قرآن کریم در بسیاری از موارد، نقاب از چهره آنان برمیداشت و آنان را معرفی میکرد. خودشان نیز در شرایط گوناگون، با کارشکنیها و خیانتهایی که انجام میدادند، هویت خویش را آشکار مینمودند. پیامبر بارها در جواب کسانی که پیشنهاد قتل منافقان را مطرح میکردند، میگفتند: کسی که به وحدانیت الله تعالی و رسالت پیامبرش اعتراف کند از کشتنش نهی شده ام، و دیگر اینکه مبادا عرب بگوید: محمد همین که به وسیله یاران خود به پیروزی رسید، آنان را به قتل میرساند، البته عفو و مدارای پیامبر موجب بی توجهی به جامعه اسلامی نمیشد.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم هیچگاه از این دشمنان داخلی غافل نبودند و همیشه

حرکتها، کارشکنیها و شایعه های آنان را با دقت زیرنظر داشتند؛ نقشه های آنان را خنثا میکردند و در مورد شایعه سازیهای آنان، حقیقت مطلب را به آگاهی مسلمانان میرساندند و گاهی نیز از خشونت بهره میگرفتند؛ ولی به اندازه های که هسته نفاق آنان از هم بپاشد و نقشه هایشان عملی نگردد.

همچنین از این تحقیق، به دست میآید که مهمترین روش پیامبر برای جلوگیری از فتنه انگیزی منافقان و مصونیت بخشی به جامعه اسلامی، منزوی کردن و مطرود نمودن آنها در درون جامعه اسلامی بود. در نتیجه برخوردهای مدبرانه پیامبر و نزول آیاتی از قرآن کریم در معرفی هویت منافقان حساسیتها نسبت به منافقان برانگیخته شد و در نتیجه، موقعیت و تأثیرگذاری آنان در جامعه اسلامی به تدریج سقوط کرد.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ ﴿١٠﴾

خداوند درباره کافران زن نوح و زن لوط را مثال می آورد ، که (آن دو) در نکاح دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آنان خیانت کردند پس آن (دو پیامبر) نتوانستند از (عذاب) الله چیزی را از آن (دو زن) دفع کنند و گفته شد: با واردشدگان به آتش (دزوخ) در آئید. (۱۰)

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

و خداوند مثلی برای مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهائی بخش. (۱۱)

آسیه زن فرعون:

قرآن عظیم الشأن زنانی را به عنوان نمونه وزنانی با فضیلتی ذکر نموده ، که یکی از آنان آسیه زن فرعون است: که ذکر آن در آیه فوق بعمل آمده است. تعبیر قرآن درین آیه این نیست که: همسر فرعون نمونه زنان خوب است، بلکه می فرماید: زن خوب نمونه جامعه اسلامی است و جامعه باید از این زن عبرت می گیرد، نه این که فقط زنان باید از او درس بگیرند.

آسیه در خانه ای زندگی می کرد که صاحب خانه ادعای: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات، 24) (پروردگار بزرگتر شما منم.) را داشت، و شعار «مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص، 38) (برای شما خدایی غیر از خودم نمی شناسم.) در سر می پروراند و ادعای خدایی می کرد.

او نه تنها دعوای خدایی میکرد بلکه ادعای خدای بودن را هم در انحصار خود قرار داده بود، طوریکه در (آیه 1 سوره اعلی) آمده است که «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (تسبیح کن نام پروردگار والای خود را.) کلمه اعلی مفهومی است که حصر را همراه دارد، بنابراین، دو نفر به عنوان اعلی نمی توانند یافت شوند، فرعون نیز با گفتن این کلمه

داعیه انحصار داشت و این اعلی بودن را ادعا می‌کرد. او همانطوری که ادعای ربوبیت را داشت، مدعی توحید ربوبی هم بود. او می‌گفت: نه تنها من خدایم، بلکه من، تنها خدا هستم. به جای «لا اله الا الله» شعار «لا اله الا انا» را سر می‌داد و در چنین فضای زن با ایمانی و مؤمنه نشأت گرفت که نمونه از دیانت برای همه عالم بشریت است. مفسرین می‌نویسند زمانیکه فرعون اطلاع حاصل کرد که همسرش خداپرست است به دستور او شکنجه اش کردند تا زیر شکنجه جان داد. آسیه زن فرعون که لقب ملکه موحد را کمایی نموده است در زیر شکنجه این چنین دست به دعا بلند می‌نماید « رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ».

زن بمثابة شمشیر دو سره:

خواننده محترم!

دشمنان اسلام در هر زمان تلاش کرده‌اند که به هر وسیله ممکن مسلمین را با احکام دین اسلام بیگانه کنند، یکی از مهمترین وسیله‌هایی که دشمن برای بیگانه ساختن مسلمین از دین شان بکار گرفته استفاده ایزاری از زن بوده است. زیرا نیمی از جمعیت مسلمین را زنان تشکیل می‌دهند و از طرفی زنان، مادر فرزندان و مردان مسلمان هستند که آن‌ها را تربیت می‌کنند، بنابراین اگر زن صالح و نیکو باشد جامعه درست خواهد بود و اگر زن نادرست و فاسد گردد جامعه را نیز فساد در بر خواهد گرفت در نهایت جامعه فرو خواهد پاشید اینجاست می‌بینیم که دشمنان اسلام امروز و در عصر حاضر، تمام تلاش‌های خود را بوسیله رسانه‌های جمعی به فساد کشاندن زن صرف می‌نمایند. زن موجود است که دارای استعداد خوبی است و اگر وظیفه‌اش را که تربیت فرزندان جامعه است به خوبی انجام دهد، این شایستگی را دارد که امتی را بسازد. و برعکس اگر اخلاقش فاسد گردد و وظیفه‌هایی را که بر عهده دارد رها کند می‌تواند امتی را از بین ببرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به چه زیبایی فرموده است: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلَفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ» (مسلم) همانا دنیا سرسبز و شیرین است و خداوند شما را بر آن خلیفه گردانیده تا ببینید که چگونه رفتار می‌کنید، پس بپرهیزید از دنیا و بپرهیزید از زنان، زیرا اولین فتنه‌ای که بنی اسرائیل بدان مبتلا شدند زنان بودند. و نیز فرموده: «مَا تَرَكْتُ مِنْ فِتْنَةٍ بَعْدِي فِي النَّاسِ أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ» (بخاری) بعد از درگذشت من خطرناک‌ترین فتنه‌ای که برای مردان از همه چیز مضرت‌تر است زنان می‌باشند.

می‌توان گفت که زن خوب، يك امت است زیرا نیمی از نفوس مردم را زن تشکیل می‌دهد و نیمی دیگر را نیز او به دنیا می‌آورد و تربیت می‌نماید.

وَمَرْيَمُ ابْنَتُ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْخَيْرِ أَكْثَرُ مِنْ أَكْثَرٍ ﴿١٢﴾

و همچنین مریم دختر عمران مثل آورد که دامان خود را از حرام پاک نگاه داشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان الله بود. (۱۲)

توضیحات:

«أُحْصِنْتُ»: استوار داشت. مصون و محفوظ داشت.

«فُرِّجَ»: عورت. شرمگاه (ملاحظه شود سوره های: مؤمنون: آیه 5، نور آیات 30 و 31 و احزاب آیه: 35). «أُحْصِنْتُ فَرْجَهَا»: (سوره: انبیاء: آیه 91). «مِنْ رُوحِنَا»: از روح متعلق به خود. از روح ساخت خود (مراجعه شود: انبیاء: 91، سجده: 9، حجر: 29). «كَلِمَاتٍ»: مراد اوامر و نواهی و وعده ها و وعیدهای الهی است.

«كُتِبَ»: کتاب های تورات موسی، و زبور داود، و صحف ابراهیم، و سایر کتاب های آسمانی.

«الْقَانِئِينَ»: مطیعان و فرمانبرداران الهی، مواظبان طاعت و عبادت. مذكر آمدن آن، جنبه تغلیب دارد.

مریم زن یکتا پرست:

بی بی مریم اصلاً از شهر ناصره فلسطین است، و در همان شهر چشم به جهان گشوده است، در عهد جدید و قرآن عظیم الشان مادر حضرت عیسی علیه السلام معرفی شده است. و در زمان تولد اش پدرش عمران کشته شده بود.

به روایت اسلامی حضرت مریم دختر عمران، از نسل هارون و از طایفه لاوی بود ولی به روایت مسیحیان وی از لاوی نبود بلکه نسبش به حضرت داوود علیه السلام می رسید و از طایفه یهودا بود.

همچنان به روایت قرآن، همسر عمران، در هنگام حمل، آنچه در رحم داشت، برای خدمت در بیت المقدس نذر کرد. با این که فرزند عمران، دختر بود، او را در خدمت گزاری معبد آزاد گذاشتند. حنا او را مریم به معنی عبادت کننده نام نهاد. شوهر خاله اش زکریا توانست کاهنان را متقاعد کند تا مریم برای خدمتگزاری معبد سلیمان در اورشلیم ساکن شود.

یگانه زنی که در قرآن عظیم الشان از او نام برده شده، حضرت بی بی مریم می باشد که تقریباً سی و چهار بار زکری از آن به عمل آمده است که البته اکثراً به هنگام نام بردن حضرت عیسی علیه السلام با نام عیسی بن مریم می باشد.

ولی هست آیات قرآنی که به تنهایی نام مریم در آیات مبارکه آمده است که از آن جمله:

«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران 43) (ای مریم! به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده بجا آور! و با رکوع کنندگان رکوع کن)

و یا هم (آیه 16 سوره مریم) که می فرماید: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا»؛ و در این کتاب (آسمانی) مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی بیت المقدس (قرار گرفت).

و یا هم: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. (سوره آل عمران، آیه 42)

وَيَا هُمْ «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» هنگامی که فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه خود بشارت می‌دهد که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است. (سوره آل عمران، آیه 45)

فضایل اخلاقی حضرت مریم:

در مورد فضایل اخلاقی حضرت مریم توجه شما را به آیه 12 سوره تحریم جلب می‌داریم که می‌فرماید: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» مریم را به خاطر عفتش می‌ستایند، و ستایش مریم علیها السلام در قرآن عظیم الشأن مکرر آمده و شاید این به خاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن زن پاکیزه روا داشته و تهمتی باشد که ایشان به وی زدند، همچنین در «وَكَاْنَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (آیه 12 سوره تحریم) یعنی مریم از زمره کسانی بود که مطیع خدا و خاضع در برابر اویند و دائماً بر این حال هستند و اگر مریم علیها السلام را با این که زن بود، فردی از قانتین خواند با این که کلمه مذکور جمع مذکر است، بدین جهت بود که بیشتر قانتین مردان هستند. که منظور از قانتین عموم اهل طاعت و خضوع برای الله تعالی باشد. **پایان**

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری